

آیا شعار «آزادی اجتماعات» امروزه می تواند بمثابة امری اساسی در خدمت جنبش طبقه کارگر قرار گیرد؟



در مطبوعات قانونی، انحلال طلبان به سرمداری تروتسکی می گویند که می تواند آنها هر چه در توان دارند می کنند تا خصلت واقعی جنبش کارگران را تحریف نمایند. ولی اینها کوششهای نومیدانه‌ای هستند. انحلال طلبان در حال غرق شدن به هر خس و خاشاکی متشبث می شوند تا حرف نادرست خود را به کرسی بنشانند.

در سال ۱۹۱۰ گروه‌های کوچک روشنفکری کمپین **عریضه نویسی** برای درخواست آزادی اجتماعات را شروع کردند. این جنبش **ساختگی** بود. توده‌های کارگران بی تفاوت ماندند. هیچکس نمی تواند چنین کار بیهوده‌ای را بر عهده کارگران دانسته به آنها اعتراض کند. این براننده لیبرالها بود که به فرم های سیاسی تحت استبداد تزاری اعتقاد داشته باشند. کارگران بلافاصله غلط بودن تقبل آن را مشاهده کرده و از گود خارج ماندند.

کارگران مخالف مبارزه برای اصلاحات نیستند – آنها برای قانون بیمه مبارزه می کردند. در دومای سوم، کارگران از طریق وکلایشان از هر فرصتی استفاده کردند تا حداقل اصلاحات کوچک را به دست بیاورند. ولی نکته اینجاست که دومای سوم و قانون بیمه افسانه نیستند بلکه حقایق سیاسی اند، در حالیکه «آزادی اجتماعات» تحت سلطنت سوم ژوئن رومانف وعده‌ای توخالی از طرف لیبرالهای فاسد است.

لیبرالها دشمنان انقلاب هستند. حتی هم اکنون مخالفت آنها با انقلاب محرز است – باندهای سیاه دومای سوم به آنها نیاموخته‌اند که ترس از انقلاب را به کناری بگذارند. لیبرالها ترسان از انقلاب، خود را با امید **اصلاحات قانونی** تسلی داده و از برای کارگران یکی از آن فرم ها یعنی آزادی اجتماعات را طلب می کنند.

ولی کارگران به افسانه «قانون اساسی» تحت شرایط فقدان آزادیهای عمومی، استبداد افسار گسیخته و دومای سوم اعتقادی ندارند. کارگران آزادی اجتماعات را **مجددانه** طلب می کنند و بنابراین برای آزادی تمام مردم، برای **سرنگونی سلطنت** و برقراری جمهوری مبارزه می کنند. اعتصابات در ماههای آوریل و مه نشان دهنده این حقیقت بود که پرولتاریا با یک **اعتصاب انقلابی** بپا خاسته است. تلفیق اعتصاب سیاسی و اقتصادی، میتینگهای انقلابی و شعار برقراری جمهوری که توسط کارگران سن پترزبورگ در اول ماه مه پیش کشیده شد – تمام این حقایق دلیل قاطع شروع یک **اعتلای انقلابی** بود.

در واقع، شرایط عینی در روسیه چنین است: پرولتاریا مبارزه انقلابی توده‌ای را جهت سرنگونی سلطنت تزاری آغاز کرده است و ناآرامی در نیروهای مسلح افزایش می یابد –

نشانی بر آنکه آنها به مبارزه پیوسته‌اند. همچنین پیشروترین دهقانان دمکرات از لیبرالها روی بر می گردانند و به پیشاهنگ طبقه کارگر روی می آورند. در این حال، لیبرالها، دشمنان انقلاب، فقط راه «قانونی» را در پیش گرفته و بر علیه انقلاب وعده (وعده‌ای پوچ و دروغ) «آزادی اجتماعات» تحت سلطنت روسیه تزاری را به پیش می کشند!

چنین است شرایط واقعی سیاسی. و نیروهای واقعی اجتماعی اینها هستند: ۱- سلطنت تزاری که همه «قانون» را به مسخره گرفته است؛ ۲- بورژوازی لیبرال - سلطنت طلب که از ترس انقلاب تظاهر می کنند که به تلفیق «آزادی» و رژیم تزاری اعتقاد دارند و؛ ۳- دمکراتهای انقلابی؛ که از میان این دسته آخری هم اینک یک رهبر برخاسته است: توده‌های کارگران که ملوانان و سربازان از هلسینگفورس تا تاشکند، به دعوت آنها جواب مثبت می دهند.

تحت این شرایط، صحبت انحلال طلبان در مورد «آزادی اجتماعات» بطور ناامیدکننده‌ای احمقانه است! از میان کلیه «اصلاحات»، حضرات سیاست لیبرال کارگری یک رفرم قانونی غیرممکن را که هیچ چیز مگر یک وعده نیست، برگزیده‌اند و خودشان را با بازی قانونگرایی «اروپائی» سرگرم کرده‌اند.

چنین نخواهد شد! کارگران لیبرالها و سیاستهای کارگری لیبرال را کنار می زنند. آنها از هر رفرمی که واقعاً یک مسئله فوری باشد حمایت و بهره برداری کرده و آن را موضوع مبارزه خودشان قرار خواهند داد - هم در دوما سوم و هم در دوما چهارم - از بیمه گرفته تا افزایش دستمزدها برای آنهائی که در ادارات برده وار کار می کنند.

ولی کارگران وعده توخالی و مضحک رفرم های سیاسی قانونی تحت حاکمیت استبداد را به مسخره می گیرند. باشد که مبارزه انقلابی که توسط توده‌ها جهت سرنگونی سلطنت و برقراری جمهوری شروع شده، از نظر وسعت و شدت رشد کند! مبارزه نشان خواهد داد که اگر انقلاب جدید شکست بخورد نتیجه رفرم های نیم بند قانونی چه خواهد بود، ولی پیشنهاد راههای غیرانقلابی و رفرم های قانونی صلح آمیز به توده‌ها، در حال حاضر که شروع یک تعرض انقلابی است کاری است که فقط از «آدم توی غلاف» (۱) ساخته است.

تعرض انقلابی که شروع شده است، شعارهای انقلابی را طلب می کند. مرگ بر سلطنت! زنده باد جمهوری دمکراتیک، هشت ساعت کار و مصادره کلیه زمینهای ملاکین!

رابوچیا گازتا - شماره ۹ - ۳۰ ژوئیه (۱۲ اوت) ۱۹۱۲
لنین - مجموعه آثار - جلد ۱۸ - صفحه ۲۴۲

توضیحات

۱- آدم توی غلاف - شخصیت اصلی داستان چخوف با همین نام است. مردی که نمونه بارز انسان کوتاه نظر بی فرهنگی است که با هر چیز بدیع و نو مخالفت می کند.

کمونستهای انقلابی

<http://www.k-en.com>

info@k-en.com